

علی فرخ مهر  
تصویرگر: مجید کاظمی



### دانای مهربان! سلام

از مهر ۱۳۴۴ تا امسال (۱۳۹۳) می‌شود چند سال؟ از جوانی و سپاه دانش و روستای مصفا و دار و درخت «عمارت» اراک تا امروز، هنوز زنده به عشقم! هنوز می‌خوانم و می‌نویسم؛ دلخوش به اینکه «ما درون را بنگریم و حال را!»

حکایت تربیت و آموزش معلم است و عنایت به سرچشمه زلال و پاک و فیاض‌چشمه و سرچشمه‌ای که «گوهران» بسازد و برتر از گوهر، که معلم است.

و آن‌گونه چراغ روشن که معلم باشد و برتر از گوهر، آسان نیست. به این خاطر، در برابر استادان و مدرسان شایسته و گران‌قدر دانشگاه تربیت‌معلم، خود را کمترین می‌دانم و آماده تلمذ. هم فراگیر و دانشجوی خوب و زنده به عشق را دوست دارم و عزیز می‌دانم و هم استاد و مدرس عبور کرده و آشنا با دنیای حساس و پُراحساس معلمی، و آشنا با هنر چگونه معلم بودن را! تفاوت‌هاست بین «آب» و «سراب»؛ تفاوت‌هاست بین «شرنگ» و «شربت»؛ تعارف هم ندارد.

هر نوع دقت‌سنجیده و عقلانی در انتخاب دانشجو و مدرس را اساس کار می‌دانم. سلامت روان، تعادل شخصیت، بیان روشن و هوشمندی شرط است. مهربان بودن، دوری از ریا و تنگ‌نظری شرط است. سلامت جسم، حوصله، هنردوستی، متانت، حیا، اخلاق و احترام به باورها، خدامحوری، دینداری، دور بودن از تملق‌گویی و چاپلوسی و دروغ شرط است؛ و نیز باور عاشقانه به هدف و راه!

نام من کمترین بر چهل عنوان کتاب و یکصد مقاله در باب دنیای تعلیم و تربیت و دنیای معلمی نشسته است؛ و همه حاصل جزرومد لحظه‌های معلمی؛ یعنی بازگویی تجربه‌ها و خاطرات سال‌ها تدریس در دوره‌های دبستان، راهنمایی،

متوسطه، تربیت‌معلم و کلاس‌های آموزش ضمن خدمت. همچنین شرح سفرها، بازدیدها، سرکشی‌ها و سخنرانی‌ها و آشنایی و علاقه‌مندی به گپ‌وگفت با عزیزان فرهنگی. نه به درد سیاست می‌خورم و نه حوصله و باور به جناح و باند و گروه و این حرف‌ها را دارم یا داشته‌ام! خوش‌دلم به همین عشق پیری که سر به رسوایی نمی‌زند!

در این بحر جز مرد راعی نرفت  
گم آن شد که دنبال داعی نرفت  
خلاف پیمبر کسی ره‌گزید  
که هرگز به منزل نخواهد رسید  
مپندار سعدی که راه صفا  
توان رفت جز بر پی مصطفی

در گوشه و کنار دنیا بسیاریند معلمان موفق و آراسته به هنر معلمی که برابر فرهنگ و باورها و شرایط کشور و جامعه خود رفتار می‌کنند. در عالم معلمی، موفق بودن و موفق شدن فقط در انحصار ما نیست! مگر می‌شود باور کرد هنر نزد ایرانیان است و بس؟!

اغراق و غلو، مبدا حباب شود و باد! واقع‌بینی، نه در آینه محذب یا مقعربینی؛ خودباوری در آینه صاف و شفاف، در «دانشگاه تربیت‌معلم ایران»، مثبت‌نگری، نداشتن سوءظن، زبان خوش و روی خوش به‌آرآور است، و تهدید، هراس، حرص، خشونت، و تخریب دیگران برای اثبات خویش، آفت است و مانع رشد. مدیران شایسته و خوش‌فکر و منظم پیرو قانون، احترام دارند و باید بر صدر نشینند و قدر بینند. معاونان یار باشند و یاور آگاه و بیدار. قبول مسئولیت در هر گوشه خانواده بزرگ و خوش‌نام و گسترده آموزش و پرورش، امری خطیر است،

# معلم

دانشگاه فرهنگیان را درخت معرفت می‌دانم. می‌دانم در این دانشگاه نور قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، رهگشا و چراغ روشن عشق است.

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی آن زمان که در سنج، در مرکز تربیت‌معلم بنت‌الهدی صدر، و مرکز تربیت‌معلم شهید مدرس صحبت می‌کردم، معرفت‌کرد، محبت و خوش‌فکری کرد، و آشنایی با جوانان عزیز کرد، به دلم نشست. آن مدیریت و آن نظم زیبا بود.

مرکز تربیت‌معلم شهید دستغیب تهران (خیابان حافظ)، مرکز تربیت‌معلم شهید صمد صالحی آبادان، دانش‌سرای خنداب اراک، شازند، مرکز تربیت‌معلم اراک مزین به نام مبارک حضرت زینب کبری (س)، مرکز تربیت‌معلم شهید باهنر اراک، و بروجرد که شهر فرزندگان است...، هر جا که رفتم و دیدم و تدریس داشتم، حرف‌های برخاسته از دل، مسرورم کرد و خلوت زندگی را احساس کردم.

به یاد مدیران شایسته مراکز تربیت‌معلم (دانشگاه تربیت‌معلم ایران) که گوهر فکر و بهای تفکر را می‌شناسند. به یاد آنان که فرهنگ، این کلمه و گلوآه پاک، را از آفت «ریا» و «دروغ» محافظت می‌کنند!

به یاد آن همه خوبان که در سال‌های دور، در مراکز تربیت‌معلم هنر و توان معلم‌سازی و معلم‌پروری داشته‌اند. دانای مهربان!

بخواه که هنوز هم «مثل خود» باشم! بخواه که هنوز هم با «کودک درونم» احساس زنده بودن کنم.

مهربانم! «هر که را عشق نباشد نتوان زنده شمرد». تا سلامی دیگر به خدا می‌سپارم. دلشاد باشی.

اما «راه صواب» است و «ثواب» در پی دارد. آن دانش‌سرای عالی قدیم، چگونه آن معلمان نیکو‌صفت را پرورش داد؟ هشدار که نام نیکان و رفتگان را ضایع نکنیم!

مُهر «باطل شد» رنگ سلیقه و شتابزدگی پیدا نکند.

دلسردی نیاورد. مدرسان محترم «دانشگاه فرهنگیان» که سعی در معلم‌پروری دارند، اکتفا و تکرار نکنند بر اینکه این‌گونه باشی و آن‌گونه نباشی! ویژگی‌های معلم را کلیشه‌ای بازگو نکنند. مدرس، باید خود الگوی آراستگی باشد و رفتار و گفتار. فراگیرنده و دانشجو از آن مدرس و آن استاد موفق و باب دل و مورد پسندش الگوبرداری می‌کند. مدرس و استاد باسواد و کلاس‌دار، مفید است و به‌یاد ماندنی. مبادا خریدن تحقیق و پایان‌نامه در دانشگاه فرهنگیان هم باب شود و اینترنت حلال مشکلات. استاد و مدرس آسان‌گیر و ولخرج در امتیازدهی بادآور، نمی‌تواند هوادار صادق پیدا کند. مدرسان محترم و دانشجویان عزیز در خلوت خود بنشینند و به‌یاد آورند آموزگاران، دبیران، مدیران و استادان موفق و عقل و دل پسندی را که در دوران دبستان، دبیرستان و دانشگاه داشته‌اند! پس بکوشند رمز و راز موفق بودن آن‌ها را الگوسازی و الگوبرداری کنند.

خواسته‌هایم را دهه‌های شصت و هفتاد در ماه‌نامه‌های «رشد معلم»، «رشد ادب فارسی»، «تربیت» و نیز در صفحه «الفبا»ی روزنامه اطلاعات آن سال‌ها نوشته‌ام و عملی شدن و اجرایی شدن بعضی موارد را همان وقت‌ها یا سال‌های بعد دیدم. خشنود شدم و احساس طلبکاری نکردم. در برابر اثر مفید‌گذاران، هیچم و کمتر از هیچ!

در آن همه کتاب‌ها و نوشته‌ها، معلمانه‌نویسی رهایم نکرد و من هم رهایش نمی‌کنم. نوشتن را درخت معرفت می‌دانم.